

چون مقصود از انتشار این مجله تحقیق و روشن شدن مسائل ایران است از دوستان دانشمند و صاحب نظر خود تقاضا میکنیم بابتی طرفی کامل انتقادات خود را پس از مطالعه دقیق برای ما بفرستند تا به استنتاج نهائی مسائل روز کمک شود. هیئت تحریریه

## سازمان کشور

جناب آقای دکتر غلامرضا کیان در جلسه مورخه ۱۶ بهمن ۱۳۴۰ بیاناتی در باره سازمان کشور ایران فرمودند که بسیار سودمند و قابل استفاده بود. متن کامل بیانات جناب آقای دکتر کیان که از ضبط صوت نقل شده است اینک ذیلا درج می شود.

بانوان گرامی - آقایان محترم بسیار خرسند و مفتخرم که امشب به این جناب فرصت داده شده است در حضور شما در موضوعی صحبت کنم که بعقیده من توجه بان برای پیشرفت اساسی و سریع و بادوام کشور در درجه اول اهمیت و ضرورت است. بطوریکه میدانیم در ایران بموضوع سازمانهای محلی و شهرداریها و دخالت دادن مردم در اداره امور محلی توجه شایسته ای نشده است و میتوان گفت که از این حیث کشور ما نه تنها هنوز بکشورهای اروپا و آمریکا نرسیده است بلکه متأسفانه با کشورهای آسیائی هم سطح خودمان مانند پاکستان و هندوستان هم فاصله بسیار زیادی دارد.

در حالیکه سپردن قسمت عمده ای از امور عمومی بدست سازمانهای محلی و دخیل ساختن مردم در اداره امور محلی که بگفته انگلس از سنن و رسوم مشخصه اقوام آریائی نژاد بوده و در ایران قدیم هم اساس سازمان کشور بوده است پایه تمدن معاصر را تشکیل میدهد و بدون توجه باین حقیقت و اجرای آن هیچ کشوری نمیتواند بطور اساسی و بادوام در هیچ رشته ای از امور پیشرفت واقعی بنماید و قرین آسایش و سعادت و رفاه گردد.

چنانکه سیدنی وب (Sydney Webb) نویسنده و متفکر شهر انگلیسی در کتاب هشت جلدی خود موسوم به «سازمان محلی در انگلستان» می نویسد «سازمان محلی بیش از حکومت مرکزی اهمیت واقعی دارد»<sup>۱</sup>.

و همانطور که لرد جیمز برایس (James Bryce) حقوقدان و سیاستمدار و نویسنده نامی انگلستان در کتاب خود تحت عنوان «دموکراسی های جدید» یادآور می شود:

۱ - نقل از کتاب «حکومت محلی در بریتانیا» کیمبر «تألیف روزه گارو چاپ پاریس

« سازمانهای محلی نه تنها افراد را تربیت میکنند که برای رفاه و سعادت دیگران کار کنند بلکه به آنان می آموزد که در این راه با یکدیگر همکاری نمایند. »  
 « سازمانهای محلی حسن تشخیص و قدرت تعقل و نیروی قضاوت و حس اجتماعیت را در افراد پرورش و توسعه میدهد. کسانی که در امور محلی باید افکار خود را با یکدیگر نزدیک کنند و همفکری نمایند اعتنا و احترام کردن به افکار دیگران و پذیرفتن اندیشه های آنان و سازگاری با نظریات همگنان را یاد می گیرند. در »  
 « سازمانهای محلی هر کس فرصت و موقعیت آنرا بدست می آورد که استعداد هائی را که در او نهفته است ظاهر سازد و خود را مورد توجه و قبول و علاقه ی همشهریان خود قرار دهد. »

« در کشور هائی که سازمان محلی بر گزیده و منبعث از طرف مردم قسمت عمده ای از امور و نیازمندیهای عمومی را انجام می دهد عدم رضایت های مردم بیشتر بطرف سازمانهای مزبور معطوف و بوسیله آنها بموقع برطرف میشود و متوجه دولت مرکزی نمیگردد و این امر در آرامش و ثبات وضع آن ممالک و جلوگیری از نفوذ و پیشرفت عقاید تند و انقلابی در آنها بسیار مؤثر میباشد. »

« سازمانهای محلی در بین ساکنین محل حسن تشخیص منافع مشترک در امور مشترک را بوجود می آورد و افراد را وادار میکند مراقبت و مواظبت نمایند که آن امور بنحو مطلوب و نتیجه بخش و تجیبانه و صادقانه ای اداره شود. کاهلی و خودخواهی که موجب میشود شخص نسبت به آنچه برای او نفع آئی و شخصی در بر ندارد بی علاقه باشد عیب بزرگی است که پیش از هر چیز برای يك جامعه و کشور زیان بخش است. کسی که در مکتب سازمانهای محلی دلسوز و علاقه مند بودن نسبت بمسائل عمومی و فعال و با صداقت بودن در انجام امور مشترک را فرا گرفت نخستین درس و وظائف و تکالیفی را که نسبت بکشور و میهن عهده دار میباشد آموخته است و چنانکه مثل سائر درافواه میگوید :

« هر کس نسبت به اندک بی اعتقاد باشد نسبت به بسیار هم بی ایمان خواهد بود. »<sup>۱</sup>

چنانکه ویوین (Vivien) یکی از علمای علوم اداری و عضو انستیتوی فرانسه (در سال ۱۸۵۲) در باب وضع اداری فرانسه که متأسفانه در موقع تماس با تمدن غرب ما آنرا نمونه و سرمشق سازمانهای کشور خود قرار داده و در مورد بی اعتنائی بسازمانهای محلی و تمرکز اداری از آن کشور هم سبقت گرفته ایم می نویسد:

« تمرکز اداری عواقب بسیار زیان بخشی برای کشور فرانسه داشته است. در مرحله اولی این امر دولت را زیر بار تعاون و مسئولیتی قرار داده است که بی ارتباط با آشفستگیها و انقلابات سیاسی ادوار اخیر کشور نبوده است. »

« زیرا چون در دهات و شهرستان ها و استانها هیچ عمل و اقدامی صورت

« نیک گرفته است مگر با اجازه و دستور و بنام دولت لذا مردم همه جا دولت راسر راه خود و دخیل و نافذ در کلیه امور دیده اند و نتیجه قهری چنین وضع و روشی آنست که مردم گناه همه نقائص و بی ترتیبیها و خطاها و تأخیرات و کندی ها و حوادث و پیش آمدها را بگردن دولت بیندازند. »

« و همین نویسنده ادامه میدهد: « یکی از وزرای پیشین انگلستان در این باره میگوید: اگر میخواستیم در انگلستان يك انقلاب و آشوب و بهم ریختگی عمومی برپا کنم قبل از هر چیز خواستار میشدم که در این کشور روش تمرکز اداری برقرار گردد. اگر مسئولیت هر وضع و جریان نامطلوب و هر نقص و کمبودی که در هر گوشه دور افتاده کشور مشاهده میگردید میتوانست بدولت مرکزی نسبت داده شود. چنین وضعی بی شك منجر بیک نارضائی عمومی میشد و وجهه و محبوبیت و حیثیت دولت را در جامعه بکلی از بین میبرد و بزودی باعث هبوط و سقوط آن میگردد. »

« من ایقان راسخ دارم که آرامش این کشور (انگلستان) مرهون وجود سازمان های محلی و تعدد بشمار افراد منبعث از طرف محل است که در تمام نقاط و سراسر اقطار کشور در اداره امور عمومی شرکت و دخالت دارند. و این از قضات محلی و هیئت های منصفه و ادارات انتظامی و پلیس و راهسازی و شهرسازی و مالیّه محلی است که ماباید همواره بهترین سبک و نهج اداره امور عمومی را انتظار داشته باشیم. »<sup>۱</sup>

در نامه ای که سر جوزیا چایلد (Sir Josia Child) رئیس کمپانی هند شرقی انگلیس در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۶۸۷ یعنی ۲۷۵ سال قبل مقارن با سلطنت شاه سلیمان صفوی در ایران بر رئیس نمایندگی کمپانی در ایالت مدرس هندوستان با موافقت دولت انگلستان مینویسد بنمایندگی کمپانی در مدرس تأکید میکند که در آنجا سازمان محلی و شهرداری رسمی و انتخابی بوجود آورده رتق و فتق و اداره امور محلی را بعهده آن واگذار کنند.

در مقدمه این نامه چنین نوشته شده است: « مردم وقتی خود را در اداره امور محل وضع عوارض لازم برای انجام آنها شریک و دخیل بینند پنج شیلینگ را با رضاورقت بیشتری خواهند پرداخت تا ۶ پنس (یعنی یکدهم آن مبلغ) را که رأساً و مستبدانه بر آنان تحمیل شود و مردم در وضع و مصرف آن نظارت نداشته باشند. »<sup>۲</sup>

در عین حال سر جوزیا چایلد که شهردار پرتسموت نیز بوده است يك نسخه از فرمان و مقررات مربوط بسازمان محلی و شهرداری پرتسموت را برای نمایندگی کمپانی در مدرس میفرستد که آنرا نمونه و سرمشق کار قرار دهند. رئیس نمایندگی

۱- نقل از کتاب « مطالعات اداری » تألیف ویوین چاپ پاریس سال ۱۸۵۲ جلد دوم صفحات ۱۴ و ۱۵.

۲- نقل از کتاب « مبانی حکومت خودمختار محلی در هندوستان و پاکستان و برمه » تألیف هیوتینگر چاپ لندن سال ۱۹۵۴ صفحات ۲۵ و ۲۶.

کمیاتی در مدرس نیز در اجرای دستورات واصل از لندن تر کیب انجمن محلی مدرس را بنحوی پیش بینی مینماید که شهردار معمولاً از بین اعضای غیر انگلیسی انجمن انتخاب گردد و باین ترتیب در سپتامبر ۱۶۸۸ سازمان محلی و انجمن شهر مدرس رسماً تشکیل گردید.

این نکته مخصوصاً شایان توجه است که هر چند سازمان محلی و شهرداری مدرس در آغاز تشکیل تا مدتی انتظاراتی را که از آن میرفت بر آورده نساخت معذک این امر موجب عدول رؤسای کمیاتی هند شرقی و دولت انگلستان از رویه و تصمیمی که در مورد ایجاد سازمان های محلی در مناطق متصرفی خود در هندوستان و سپردن کارها و مسئولیت های محلی بعهده آنها اتخاذ کرده بودند نگردید.

چنانکه در سال ۱۷۲۶ فرمان تشکیل سازمان محلی کلکته و بمبئی از طرف پادشاه انگلستان صادر شد و در هر یک از ایالات دیگر هندوستان نیز که تحت سلطه کمیاتی هند شرقی و یا بعداً مستقیماً تحت تسلط دولت انگلستان قرار میگرفت سازمان محلی و شهرداری رسمی و قانونی ایجاد میگردد و اداره امور عمومی محل بعهده آنها واگذار میشد.

اینک برای اینکه با اهمیت نسبی سازمان های محلی در کشور های مختلف و وسعت دامنه عمل و وظائف آنها پی بریم ارقام مربوط بدرآمد سازمان های محلی چند کشور را با ارقام بودجه درآمد دولت مرکزی آنها مقایسه مینمائیم:

### در انگلستان

درآمدهای سازمان های محلی در سال ۱۹۵۳ بالغ بر ۱۰۵۷۷ میلیون لیره بوده و در همان سال بودجه کل درآمد دولت انگلستان به ۴۰۵۷۲ میلیون لیره بالغ میشده است بعبارت دیگر درآمد سازمان های محلی معادل ۰.۳٪ بودجه درآمد دولت مرکزی بوده است.

### در دول متحد آمریکای شمالی

در سال ۱۹۵۱ بودجه درآمد کل دولت مرکزی ۴۴۳ میلیارد دلار بوده در حالیکه جمع کل درآمد سازمان های محلی به ۲۲۳ میلیارد دلار یعنی ۰.۳٪ کل درآمد دولت مرکزی میرسیده است.

### در بلژیک

در سال ۱۹۵۳ رقم کل درآمد دولت ۹۵۱ میلیارد فرانک و کل درآمد سازمان های محلی ۲۴۹ میلیارد فرانک بوده یعنی درآمد سازمان های محلی از ۰.۲۶٪ رقم کل درآمد دولت مرکزی تجاوز میکرده است.

### در فرانسه

در سال ۱۹۵۶ جمع بودجه درآمد دولت ۳۶۵۶ میلیارد فرانک و بودجه در آمد سازمان های محلی (کمونها) ۷۹۳ میلیارد فرانک یعنی معادل ۰.۲۱۷٪ درآمد دولت مرکزی بوده است.

## در ایران

در سال ۱۹۳۹ بودجه درآمد کل دولت بانضمام درآمدهای اقتصادی و اختصاصی ۸۲ میلیارد ریال بوده و درآمد کل شهرداری های ایران به ۴۰۱ میلیارد ریال بالغ میگشته که ۲۹٪ از این رقم مربوط به شهرداری تهران میشده است. باین ترتیب رقم درآمد کل شهرداریها ۴۸٪ کل درآمدهای دولت مرکزی بوده است.

اینک که مختصری از نظرات و عقاید اصولی نویسندگان و صاحب نظران خارجی در این زمینه و اهمیت نسبی سازمان های مزبور در کشورهای مختلف بیان شد برای درک کامل موضوع اجازه میخوام قدری خودمانی تر در این باب صحبت کنم. بطوریکه استحضار دارید اینجانب کم و بیش رشته های مختلف امور این مملکت را دیده ام و در عین حال چیزی که بیش از همه بآن مفتخر و خوشحال بوده و هستم این است که همیشه يك طلبه و اهل مطالعه بوده ام در طول مدتی که در امور مملکت ایران بررسی و دقت کرده و در رشته های مختلف وارد بوده و با اولیای امور این کشور همکاری های نزدیک داشته ام ملاحظه نموده ام که در ایران آنچه که موجبات ترقی و تعالی اجتماع را باید فراهم بیاورد بطور کامل موجود است.

من از اوضاع حاضر تعریف نمیکنم بلکه رجال متعدد و هیئت های دولت مختلفی را که در ظرف این مدت نسبتاً مدید دیده ام در اکثرشان کمال حسن نیت و علاقه به پیشرفت امور مملکت و خدمت بکشور را ملاحظه و مشاهده مینموم. وقتی مقدار کار و زحمت آنها را میدیدم مشاهده مینموم بطور مقایسه بیشتر از آنچه که در بین ملل و نحل دیگر دیده میشد آنها کار میکنند وقتی که حسن نیت و علاقه شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و فداکاری ها و همت و وقتی را که ایشان صرف میکنند میدیدم و می شنیدم و از نزدیک هم مشاهده میکردم میدیدم که در کمتر کشوری از کشورهای دنیا رهبری که تا این درجه اوقات و احوالش را صرف امور مملکت و دلسوزی بحال ملت بکند دیده میشود وقتی که بسیاری از نخست وزیران و وزرا را مشاهده میکردم در روز در حدود ۱۰-۱۲ ساعت متوالی و پی در پی را صرف کار و زحمت میکنند و همین طور از این نوع پشتکارها و کوشش ها کمابیش در رجال دیگر ایران هم میدیدم و این کیفیات را با توجه باستعداد ملی و نژادی ایرانی مورد دقت قرار میدادم و بخاطر میآوردم که وقتی مادر اروپا تحصیل میکردیم در مقایسه با هم درسی های اروپائی چیزی کسر و کمبود از آنها نداشتیم در رشته های تحصیلی متوازی کار میکردیم بعضی اوقات هم بر آنها تفوق حاصل مینمودیم در ایران هم با اروپائیها و خارجیها که تماس میگیریم می بینیم در حدود فهم و فراست و فعالیت و کاروهمتی که آنها دارند در خود ایرانیها هم بکمال خوبی مشهود است.

با وجود همه این کیفیات و با وجود اینکه بتاریخ ایران هم که مراجعه میکنیم می بینیم يك ملت باین قدرت در دوره ممتد از تاریخش که بیش از دوهزار و پانصد

سال تاریخ منظم و مدون بنام دولت و ملت ایران نامیده میشد و همیشه حکمفرمایی قسمت بزرگی از کره ارض بعهد او بوده و باتمام ملل مهم دنیا برابری نموده است و در اکثر مواقع هم بر آنها غلبه کرده این استعداد و این آب و خاک و ذخائر و منابع و این کیفیات بنظر میآید که شایستگی بیشتر و استحقاق مقام والاتری را داشته باشد اما از آن طرف میدیدم که کارهای مملکت آنطوریکه لازم است پیش نمیرود همه کم و بیش در هر رشته ای که وارد میشدیم درد دل میکنند و نواقص و نقائص هم زیاد است من در ضمن این مشاهدات باین نکته برخورد کردم و این هم خیلی قدیمی است که اولین بار توجهم باین موضوع جلب شد و آن اینکه آنچه در ایران نسبت بسایر کشورهای مرفعی کسر است موضوع سازمان های بدوی محلی کشور است این موضوع بنظر آقایان تصور میکنم در وهله اول خیلی تعجب آور باشد که آیا این همه تفاوت از یک چنین نکته بظاهر کوچکی میتواند ناشی باشد یا خیر من ایمان و اعتقاد راسخ دارم که نکته اساسی در همین چند کلمه است و باین جهت است که عنوان سازمان کشور یا اساس سازمان های کشور را موضوع سخنرانی امروز قرار داده ام آنچه را که من نسبت بآن اصرار دارم و در این بحث از آن صحبت میکنم موضوع تشکیلات بدوی محلی است تشکیلات بدوی محلی عبارت است از تشکیلات خیلی کوچک و برخلاف آنچه که در ایران هر وقت راجع بتشکیلات محلی و مملکتی صحبت میشود صحبت از ایالت پیش میاید و یا ولایت.. اساس قضیه روی این نکته نمیچرخد بلکه مربوط به تشکیلات اساسی کوچکتر از اینهاست که در تمام ممالک مرفعی وجود دارد و در حقیقت سلول اولیه زندگی اجتماعی را تشکیل میدهد و در کشورهای لاتینی زبان و بعضی کشورهای دیگر (کمون) میخوانند و در انگلستان «پاریش» و «بارو» و در آمریکا (سیتی) مینامند مثلا در مملکتی مثل فرانسه کسه مساحتش در حدود یک ثلث ایران است و جمعیتش در حدود دو برابر ایران میباشد در آنجا بیش از سی هزار واحد بدوی محلی وجود دارد که اگر حساب بکنیم بهر واحدی بطور متوسط در حدود ۲۰ تا ۲۵ کیلومتر مربع زمین و در حدود هزار و سیصد نفر جمعیت میرسد البته واحد بزرگتر هم هست و واحد کوچکتر هم وجود دارد. در مملکت آمریکای شمالی قریب صد و پنجاه هزار (۱۵۰۰۰۰) واحد محلی از درجات و انواع مختلف وجود دارد در آنجا هم اگر این تناسب را در نظر بگیریم از حیث مقایسه با جمعیت و مساحت باز در همین حدود درمی آید. در یک کشور کوچکی مثل دانمارک که باندازه یک استان ایران هم نیست در حدود هزار و چهارصد واحد محلی وجود دارد.

همینطور در کشورهای دیگری مثل سوئیس و بلژیک بهمین نسبتها موجود است مثلا در بلژیک بیش از دو هزار و شصت واحد بدوی محلی وجود دارد. این واحد های بدوی محلی عهده دار قسمت عمده از وظائف و تکالیفی است که فعلا در ایران بعهد دولت مرکزی واگذار کرده ایم و توقع داریم آنرا انجام بدهد. یعنی اموری از قبیل پلیس محلی - بهداشتی - فرهنگ ابتدائی - ثبت احوال و آنچه مربوط بامور

شهری است از قبیل آب و برق و فاضل آب و خیابان و راه و تنظیمات و بسی امور دیگر و همینطور واحد زیادی قضاوت‌های بدوی محلی بهمه این دستگاه محلی است و این واحد کوچک محلی خودش مثل يك دولت بودجه خرج و دخل و درآمد و هزینه دارد و طبق قوانین مفصل و مدونی تشکیل شده است و طبق همان قوانین انجام وظیفه میکند يك شورای انتخابی دارد که تعداد اعضای آن بر حسب عده جمعیت محل است و از طرف آن شورای یکنفر رئیس برای شوری تعیین میشود که در بعضی از کشورها سمت حاکم محل را هم دارد و از طرف وزارت کشور هم حکم حکومت محل بعنوان اوصاد میشود که هم رئیس محلی است و هم نماینده دولت و همینطور عده‌ای معاون دارد از بین همان انجمن یا از خارج که آنها یکی در قسمت فرهنگ کار میکنند یکی در قسمت بهداری کار میکنند دیگری در قسمتی دیگر از امور و همینطور کارها را تقسیم میکنند و باین ترتیب و کیفیت محل خودشان را اداره میکنند. البته نکته قابل توجه اینجاست که قسمت عده‌ای از این وظایف را هم این اشخاص مجاناً و بلاعوض برای محلشان انجام میدهند البته يك وظایف استخدامی و حقوق بگیر هم دارند.

بعد از این واحدهای کوچک و بدوی محلی که دارای این وظایف هستند يك سلسله واحدهای بعدی بزرگتر وجود دارد از قبیل واحدهای بخش یعنی تشکیلات بخشی یا تشکیلات شهرستان و یا تشکیلات استان. برای اینکه میزان بزرگی استان را هم در عرف دنیای خارج در نظر بگیریم توجه میفرمائید که ما این کشور پهناور ایران را فعلاً بچهارده استان تقسیم کرده‌ایم در حالیکه مملکت فرانسه که يك ثلث ایران است ۹۰ استان دارد یعنی این واحدی که بزرگترین واحد محلی است ۹۰ واحدش در فرانسه وجود دارد یعنی هر کدام از اینها از یکی از شهرستان‌های ماهم خیلی کوچکتر است و همینطور واحدهای کوچکتر که شهرت‌ها باشد و بخش‌ها باشد تا بواحد کوچک اصلی که فوقاً تشریح شد برسد. در دانمارک باین کوچکی که يك نقطه است در شمال اروپا ۲۲ استان وجود دارد که باز هر کدام از يك شهرستان خیلی کوچک ایران هم کوچکتر است. بنابراین نکته‌ای که میخوام مخصوصاً توجه آقایان را بآن جلب کنم این است که اگر صحبت از واحدهای محلی و وظایف محلی و تفویض وظایف و تکالیف ب مردم و سپردن کار خودشان بدست خودشان میشود هیچوقت فکرتان را نبرید روی يك تشکیلات بزرگ بر اساس وسعت استان‌های کنونی ایران مثل اینکه بگوئیم ایالت آذربایجان - ایالت کرمان - ایالت فارس - ایالت خراسان و توجه داشته باشید که آن آخرین و بزرگترین واحد در آن کشورها تیکه بر این اساس اداره میشود از یکی از شهرستان‌های کوچک ماهم کوچکتر است. از این نکته توجه باین اصل پیدا میکنیم که آن چیزی که معمولاً درازهان عمومی می‌آید که اگر يك وقتی واحدهای محلی اختیاراتی داشته باشند ممکن است فرضاً موجب تجزیه کشور یا توقعات دیگر بشود این نکته را همین مطلب حل کرده یعنی منظور بنده هرگز از این بحث که میگویم واحدهای بزرگ نیست بلکه بعقیده من هر يك

از استانهای ما خود باید تقسیم بشود بعد کثیری از بزرگترین واحدهای آن وقت وجود خواهد داشت. اما علت اینکه وجود این واحدها تا این درجه مؤثر در جریان امورات این موضوع را با بعضی از امثله میشود روشن کرد:

همه مادر ضمن بر خوردهایمان با امور مملکت دیده ایم که استعداد هایمان کم و بیش با سایر ملل تناسب دارد چطور است که بعضی کارها را نمیتوانیم بکنیم مثلاً در سال ۱۳۲۶ که اینجانب معاون وزارت اقتصاد ملی بودم صحبت شد از اینکه در ایران در مقام تثبیت قیمت ها بر آئیم من اصولاً با این قبیل افکار همیشه مخالف بودم برای اینکه با تشکیلات و وسائل و مقدماتیکه در این مملکت میدیدم آنرا قابل عمل نمیدانستم با وزیر وقت در این زمینه بحث زیادی کردیم و گفتم بنظر من این امر بنحو مطلوب فعال عملی نیست بهتر است از این فکر ها صرف نظر کنیم ایشان اصرار کردند و بنده هم گفتم مطالعه ای میکنم تا ببینم عمل سایر کشورها از این لحاظ از چه قرار است. بنده چون اعتقاد ام این است که در بین ممالک اروپای لاتینی زبان بلژیک از حیث تشکیلات جامعتر میباشد لذا هر وقت احتیاج بمطالعه در این قبیل امور داشتم بیشتر سازمان های بلژیک را مورد بررسی قرار میدادم. در مورد تثبیت قیمت ها نیز بوضع بلژیک مراجعه کردم.

بعد از جنگ بود و همه جای دنیا تثبیت با کمال شدت عمل میشد دیدم این مملکت بلژیک که تثبیت قیمت های نسبت با کثر ممالک اروپا بهتر کار میکرد و حتی در کتاب بزرگی قیمت تمام اشیاء نوشته شده بود مثلاً دستمال لیوان رومیزی چراغ و هر چیزی که بخواهید آنجا قیمتش با ذکر انواع مختلف معین و ثابت نوشته بود و اطلاع داشتم که تثبیت قیمتها در مملکت بلژیک با نهایت خوبی عمل میشد و قتیکه به تشکیلات اداره تثبیت قیمت های بلژیک توجه کردم دیدم کلیه عده ای که تثبیت قیمت های بلژیک را اداره میکنند در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر بیشتر نیستند درست رقمش خاطر من نیست ولی از این حدود مسلماً تجاوز نمیکرد. من قبلاً فکر و حساب کرده بودم که اگر بخواهیم تثبیت قیمتها را در ایران بمعنای عام کلمه مثل خارج و برای همه اشیاء و اجناس عمل بکنیم تشکیلاتی عظیم تر از کل تشکیلات وزارت دارائی وقت لازم داشتیم برای اینکه در اقصی بلاد ایران بشود اینکار را عملی کرد. تعجب کردم چطور مملکت بلژیک اینکار را با این خوبی انجام داده است و تمام عده کارمندان این سازمانش در حدود این عدد قلیل است. و قتیکه وارد وظایف این عده شدم دیدم که این تشکیلات قسمت اعظمش برای مطالعه راجع بقیمتها و بدست آوردن قیمت حقیقی هر واحد متنوع از هر کالائی است و چاپ و انتشار آن فهرست و کتاب مفصل و دادن تعلیمات و مقررات بدستگاههای دیگر و مراقبت در حسن اجرای آن تعلیمات عبارت دیگر تشکیلات تثبیت قیمت های بلژیک فقط این مطالعات را میکرد و این نشریات را منتشر میکرد و ۱۰-۲۰ نفر هم با زورس داشتند که به قسمت ها مراجعه میکردند برای اینکه به بیند که آن تعلیمات و دستورات درست فهمیده و عمل شده است یا خیر ولی تصدی اجرائی تثبیت قیمتها بمعده واحدهای محلی بود



نه بعهدہ مامورین سازمان تثبیت قیمتہا بنا براین دیگر لازم نبود کہ عضو کارمندی برای اجرای آن بفرستند کافی بود کہ با تعلیمات کافی واحدهای بدوی محلی را وارد و آشنای موضوع بکنند و بعدہم یکعده محدود بازرس برود و بآنها تعلیمات بدهد و نحوه عملشان را کنترل کند یعنی راهنمایی بکند. و باین ترتیب در بلژیک تثبیت قیمتہا عملی شدہ بود.

همینطور در امر مالیات بر میخوریم بهمین موضوع و می بینیم مالیات در ایران از مشکلات امور است. کہ سایر ممالک دنیا ابن موضوع را حل کرده اند و اساساً باین اشکالاتیکہ ما بر میخوریم آنجا اصلاً کسی بر نمیخورد اینجا هم بازمی بینیم قسمت عمدہ مطلب مربوط بوجود این سازمان های بدوی محلی است برای اینکه هر یک از این واحدهای محلی کہ یکعده در حدود ۱۵۰۰۰ یا ۲۰۰۰۰ یا کمتر یا بیشتر ساکن دارد کہ هر کدام از این افراد مالیاتها و عوارضی بآن واحد محلی کوچک و سایر واحدهای بزرگتر محلی خودشان می پردازند و این واحدهای محلی تمام ۳۰۰ یا ۵۰۰ نفر مالیات بدہ حوزه خودشان را از بدو و ولادت تا آخر عمر می شناسند و بکلیه جزئیات زندگی آنها واردند و همه همسایہ هم هستند و باهم تماس دائم دارند و زندگی آنها کاملاً برایشان روشن است نتیجہ این است کہ آن فرد مالیات دهنده هم همینطور کہ مالیات مملکتی و دولت مرکزی را باید بپردازند عوارض و مالیاتهای محلی را هم باید بدهد و ناچار باستی یک اظهارنامہ مالیاتی هم بانحن محلی و مالیہ محلی خود تسلیم کند. این اظهارنامہ باشخصی تسلیم میشود کہ تمام جزئیات درآمد و هزینه مؤدی و املاک و مستغلات و دارائش را می شناسند نہ از امسال بلکه چون این رسم هر سال بوده از موقییکہ این مؤدی دکان کوچکش را در نبش فلان کوچه یا خیابان باز کرده همینطور این اطلاعات در آن واحد محلی ثبت و ضبط شدہ است. بنا براین شخص اظهارنامہ دهنده بخودش اجازه اینکه اظهارنامہ غلط بدهد نمیدهد برای اینکه اگر چنین اظهارنامہای داد قطعاً و مسلماً در نتیجہ این شناسائی محلی اشتباهی کہ گفته است کشف میشود و اگر کشف شد علاوه بر آن مجازاتهای قانونی کہ نسبتاً هم شدید است بین تمام هم محلہ ایهای خودش و اقربان و امثال خودش و آن جامعہای کہ باید در آنجا زندگی بکند و رشد نماید سرفاکنده و ملکوک میشود و باین ترتیب خود بخود اظهارنامہ را درست میدهد و اگر هم اظهارنامہ را غلط داد خود بخود آن تشکیلات بزودی کشف میکند.

در مورد انجام وظایف مثلاً دانمارک در ۱۸۰۱ تعلیمات اجباری را عملی کرده است. ۱۸۰۱ یعنی صد و شصت سال قبل و در فرانسه از ۱۸۸۴ این موضوع بکلی عملی شدہ و علتش این است کہ یا در قانون تشکیلات بدوی محلی پیش بینی شدہ مثل فرانسه کہ در قانون پنجم آوریل ۱۸۸۴ آن قید شدہ است کہ تأمین وسائل تعلیمات ابتدائی مجانئ بعهدہ واحد بدوی محلی است و اگر خود واحد بدوی محلی در بودجه خودش این هزینه را منظور نکرد دولت حق دارد از سایر هزینهها کم بکند

و باین هزینه اضافه بکنند و آن را تأمین بکنند یا در دارنمارک که از ۱۸۰۱ عملی شده در نتیجه وجود آن تشکیلات و آن اوضاع محلی بسادگی انجام شده است برای اینکه این پانصد نفر یا هزار نفر یا چند هزار نفر که یکمده معینی بچه بسن تحصیلی داشتند نبایستی دیگر بوزارت فرهنگشان مراجعه بکنند برای اینکه تأمین مدرسه بکنند بلکه خودشان احساس این احتیاج را میکردند و خودشان هم در مقام بر آوردن آن احتیاج از طریق واحد محلی خود برمی آمدند و از مالیاتها و عوارضی که وضع کرده و بودجه‌ای که داشتند تأمین میکردند. دولت مرکزی البته راهنمایی میکند. برنامه برایشان درست میکند - در تربیت معلم بخصوص بآنها کمک مؤثر میکند. در خیلی موارد که واحد های محلی قدرت مالی کافی ندارند کمکهای منظمی بآنها میپردازد و از این مقوله مساعدتها.

همینطور در موضوع بهداشت و بهداری. مثلاً اگر ما بخواهیم برای یکی از دهات میناب بندرعباس يك آبله كوب بفرستیم بایستی بدو مقصدی بهداری آنجا اگر وجود داشته باشد پیشنهاد بکنند به بندرعباس و بندرعباس احتیاج و ضرورت این آبله كوب را پیشنهاد بکنند بمرکز استان و مرکز استان اگر از قلم نیندازد پیشنهاد بکنند به وزارت بهداری و در آنجا اگر فراموش نشود مراحل اداری داخلش را طی بکنند و بوزارت دارائی برود برای تأمین بودجه تا در بودجه بگذارند. فرض کنیم در تمام این مراحل از قلم نیفتد و برود بمجلس و در آنجا هم جریان خود را بیاری خدا سیر کند و بر گردد بدولت و وزارت دارائی و ابلاغ شود به وزارت بهداری آن وقت تازه باید کارگزینی وزارت بهداری یکنفر را پیدا کند که داوطلب رفتن به میناب بندرعباس باماهی ۱۵۰ تومان یا دوپست تومان باشد برای اینکه آنجا انجام وظیفه آبله کوبی بکنند. البته مسلم است شخصی که در تهران داوطلب آبله کوبی یکی از دهات میناب بندرعباس باشد باین آسانیها بدست نمی آید بنابراین یکماه و دو ماه و سه ماه و هشت ماه بلکه یکسال دوسال میگذرد و این پست آبله کوبی که یکسال و نیم یا دوسال تأمین اعتبارش طول کشیده بلامتصدی باقی میماند و داوطلبی برای اشغالش پیدا نمیشود بعد يك کسبکه و امانده از اجتماع است و هیچ جای دیگر کاری بدستش نیامده میروود و بالاخره حاضر میشود که پست آبله کوبی میناب بندرعباس را بعهده بگیرد وقتی که حاضر شد و وزارت بهداری هم او را استخدام کرد این حکم را میگیرد و حرکت میکند. البته مسلم است که این شخص تهرانی یا کرمانی یا شیرازی که از تهران استخدام شده است برای میناب بندرعباس آرزوی منحصر بفرش اینست که طوری بشود از آنجا تغییر مأموریت پیدا کند. بنابراین با چنین روحیه‌ای این مرد وارد آن ده میناب میشود و آنجا شروع میکند بانجام وظیفه آبله کوبی و اگر کارش مورد رضایت نبود مراجعین بتهران شکایت خواهند کرد و البته او از خدا میخواهد که تمام مینابیها یکمرتبه متحصن در تلگرافخانه بشوند و بگویند که ما این آبله کوب را نمیخواهیم. برای اینکه او دیگر دستش بدم گاو دولت بند شده است و آن حکم را گرفته و فعلاً هم مشغول خدمت شده و حقوق هم میگیرد از

خدا هم میخواد از آنجا منتقلش بکنند نتیجه این میشد که بعد از دو سال مقدمات و دو سال مؤخرات بالاخره يك ابله كوب به آن ده میناب اعزام شده ولی بعد از تزییق چند واكسن از آنجا برش میگرداند و منتقل میشود بجای دیگر .

حسابش را بکنید با آن مقدماتی که طی شده با آن زحماتی که کشیده شده با آن مقدار کاغذ و مرکبی که صرف شده با آن مقدار اوقات گرانهای قوه اجرائیه و قوه مقننه که حسابش را بکنید می بینید هر تلقیح شاید چندین هزار تومان در میناب بندر عباس تمام شده تازه به نتیجه هم نرسیده است. در صورتیکه در ممالک دارای سازمان های محلی برای تأمین کامل این منظور فقط و فقط کافی بوده است که در قانونشان بگذارند که این وظائف بمعده آن واحد محلی یعنی خود آن ده مینابی است ده مینابی هم مکلف است درآمد و هزینه سازمان محلی خود را تأمین بکند. البته طرقي هم برای برقراری مالیات و عوارض محلی پیش بینی کرده اند و اختیاراتی بخود آن سازمان محلی داده اند که این کار را بکند و باین شکل منظور را تأمین کرده اند.

این سازمان های محلی در هر رشته حتی در قضاوت يك اختیاراتی دارند و در بسیاری از ممالک مخصوصاً آمریکا اصلا خود قضات هم انتخابی هستند و همان واحدهای بدوی و انجمن های محلی در غالب کشورها و از جمله در هندوستان تا يك حد اختیارات بدوی قضائی دارند نتیجه اش این میشود که اصلا امور قضائی در محل و بوسیله قضات آشنا با افراد و اوضاع محلی حل و فصل میشود . اگر شما در پرونده های قضائی کشور خودمان مطالعه و مراجعه کنید می بینید در حدود ۸۰ درصد از مقوله همان اختلافات قابل رسیدگی و حل و فصل بوسیله اشخاص و قضات محلی است. از قبیل تصرف عدوانی زدو خورد های كوچك و سایر کیفیات خیلی كوچكى که در حدود صلاحیت و اختیارات آن تشکیلات محلی میتواند قرار بگیرد و راه حلش را بهر حال میشود با وجود تشکیلات محلی پیدا کرد و شاید آن ۲۰ درصد دیگر مشاجرات و اختلافات که می آید در محاکم بزرگ باز در حدود ۱۰ درصدش ناشی از حل نشدن سریع آن اختلافات محلی است. فرض کنیم فلان شخص رفته بانصرف عدوانی يك زمینی را اشغال کرده کما اینکه اطراف تهران هر روز می بینیم و مالک حقیقی زمین رفته است به محاکم بعد شش ماه هشت ماه یکسال دو سال دویده و بجائی نرسیده بالاخره عصبانی شده رفته داد و قال کرده خلاصه زد و خوردی شده است و کشت و کشتاری شده است البته این از مواردی است که بایستی جزو امور جنائی بزرگ برود بمحاکم بزرگ. قسمتی از اینگونه امور که در صلاحیت محاکم بزرگ است آنها هم ناشی از عدم حل سریع مسائل در مراجع بدوی میباشد .

وقتی انسان در اطراف این قضیه یعنی تأثیر وجود سازمان های محلی در پیشرفت امور يك کشور دقت میکند می بیند که وجود این سازمان ها وسیله ساده و کم خرجی برای حل و فصل مسائل گوناگون و بسیاری از احتیاجات و ابتلائات جامعه است که بدون آن سازمان ها انجام آن امور با غیر ممکن و یا لااقل بسیار پرخرج و مشکل است. برای روشن شدن مطلب میتوان گفت که این موضوع قابل تشبیه باین

است که ما از دور شخصی رامی بینیم که روی دستش سی چهل یا پنجاه پرتغال گذاشته و بر راحتی و چالاکی راه میرود ماهر چه بخود فشار میآوردیم و از او تقلید میکنیم و روی دستمان پرتغال می بینیم می بینیم بسومی که رسید می افتد حداکثر به چهارمی که رسید حتماً می افتد صد دفعه یا نصد دفعه این امتحان را تکرار میکنیم می بینیم دست ما بیشتر از سه پرتغال نمی گیرد اما تعجب می کنیم آن شخص چطور آن پنجاه پرتغال را روی دست گرفته و با این سرعت هم راه میرفت. فقط بیگ نکته توجه نکرده ایم که آن شخص بیگ سینی هم روی دستش بوده که این پرتغالها توی آن گذاشته میشده مافقط پرتغال دیده ایم و دست ولی سینی را ندیده ایم. این تشکیلات بدوی محلی بمنزله این سینی است که در اجتماع در تمام امور مملکتی وقتی که آن سینی وجود داشت قسمت اعظمی از امور را میشود در آن سینی گذاشت و کار را بکلی حل کرد. از طرف دیگر از نظر اجتماعی و روحیه عمومی بنده مخصوصاً توجه همه را جلب میکند: شما میدانید که هر ایرانی از دستگاه حکومتش بدون استثناء بیگ عدم رضایتی دارد در عین حال میدانید که هیچ جاشاید دستگاه حکومت با اندازه دستگاه حکومت ایران جان برای مردم نمی کند اما چرا این طور است برای این است که وجود نداشتن آن تشکیلات و عدم واگذاری آن وظایف بعهدده اشخاص محلی و نسپردن مسئولیت آن امور به مردم سبب میشود که همه توقعات متوجه دولت مرکزی بشود یعنی آن کسی که در بندر عباس می بیند در سرفلان کوچه یا خیابان زباله ریخته است گله اش را از دولت مرکزی میکند. آن کسی که می بیند دبستان برای تحصیل فرزندش وجود ندارد یا مأمور ثبت احوال برای صدور شناسنامه اش یا درمانگاه برای درمانش طبعاً ناراضی میشود از طرف دیگر چون خودش راهم شرکت در انجام امور نداده اند توقعاتش زیاد است. وقتی که خرج و دخل کارها بعهدده آن سازمان محلی بود و مردم اگر خواستند توسعه بکارشان بدهند باید خودشان بیگ قسمت عمده ای از خرج آن را بدهند خود بخود توقعاتشان هم محدود بحد درآمدشان خواهد شد. اما وقتی که زحمت و هزینه اظهار را بر ازیگ توقع فقط عبارت است از بیگ تلگراف یا بیگ نامه که بنویسند بمرکز که مافلان چیز را میخواستیم یا فلان چیز را توقعات الی غیرالنهایه بالا میرود هر اندازه هم این توقعات بر آورده بشود باز حدی برای آن نیست و خواهی نخواهی چون توقعات هم بنا با آن مثال که عرض کردم راجع با بلبه کوب میناب بر آورده نخواهد شد و امکان انجام ندارد این است که در بیگ چنین اوضاع و احوالی تمام افراد مملکت چشمشان را برای هر حرکتی برای هر امری برای هر کاری برای هر احتیاجی بدولت می دوزند و در نتیجه بر آورده نشدن تمام آن توقعات خود بخود عدم رضایت ایجاد میشود.

از جانب دیگر در کشورهایی که سازمان های محلی وجود دارد این سازمانها یعنی انجمن های بدوی محلی و بعد انجمن های بخش و شهرستان تا برسد باستان عده ای از مردم محل را که مایلند سرگرم مسائل سیاسی و اجتماعی باشند بخود مشغول میکند. طبیعی است که خود پرستی یا خود ستائی یا آگو و

شخصیت در تمام افراد بشر هست و هر کسی میخواهد بالا برود و ترقی بکند و نزد اقران و امثال خود نمایش پیدا بکند و خودنمایی بکند. این امر که بهترین غریزه بشری است در کشور ما فقط وسیله ارضای آن این است که یا باید نماینده مجلس شوری و سنا شد یا دست شخص بدستگاه دولت بندبشود و در آنجا بشود مدیر کل و معاون و وزیر و از این مقوله و آنهم بدون آنکه هیچ يك از مراحل بدوی و مقدماتی در امور اجتماعی را طی کرده باشد. در آن کشورها بمناسبت وجود داشتن تشکیلات محلی شخصیت هائیکه ذاتاً بازرتر و مستعدتر هستند آنجا بروز خودشان را میکنند و آنجا خود نمائی میکنند و بالاخره بنحوی خودشان را بجامعه محبوب و لایق نشان میدهند و تصدی اموری را میگیرند و در مکتب بدوی يك - اندازه تربیت میشوند و باز لیاقت بیشتری نشان میدهند و در نتیجه از انجمن بدوی در انجمن بعدی نمایندگی پیدا میکنند فرض کنید در انجمن بخش خودشان و همین طور در انجمن شهرستانشان تا يك وقتی هم میشوند نماینده مجلس شان. باین کیفیت در هر يك از این مراحل مدتی وقت آنها صرف شناساندن خودشان در محل و پیشرفت امور محلی شده يك مقدار تجربه آموختنند يك مقدار خودشان مهیا شده اند و در عین حال بتدریج فهمیده اند که کارها همینطور ساده و لفظی هم نیست که شخص تا نماینده مجلس شد هر چه میخواهد بگوید و همه را بیاد ناسزا بگیرد. فرض بفرمائید همان مینابی امروز شد نماینده مجلس مثل آقای پردلی نماینده سابق سیستان که یکی از نمایندگان بسیار صدیق و خوب مجلس هم بود می آید پشت تریبون سر داد و قال را بهمه دنیا میگشاید چون خودش در این مراحل مختلف کار نکرده که ببیند اشکالات چیست مقدمات و محظورات از چه قرار است آتهائی که بخواهند امور يك مملکت را اداره بکنند چه مشکلاتی دارند و اصلاً در امور اجتماعی آن ورود و تجربه بدوی را ندارد.

این است که ناچار اهل منفی بافی میشود. این کیفیات سبب میشود که جامعه را يك جامعه منفی باف يك جامعه غیر قانع و يك جامعه بدرد نخور تهیه میکند شما فرض بفرمائید يك بچه را اگر بنا باشد بجای اینکه بگذارند خودش راه برود خودش با دستش غذا بخورد یا خودش کارهای معمول خودش را بکند تا بعد که بزرگتر هم میشود خودش لباسهایش را بپوشد این کارها را نگذارند بکنند و مادر و پدر مهربان با فاشق غذا بدھانش بگذارند و بجای راه رفتن خودش بغلش کنند و این طرف و آن طرف ببرند و همینطور. نتیجه این میشود که این طفل فلیج و بیچاره و زبون و بدرد نخوری در اجتماع و برای زندگی خواهد شد اما اگر ولش کنند همانطور که بچه های اروپائی را اگر دیده باشید چطورند در زندگی داخلیشان که واقعاً انسانرا عاجز میکنند و اگر آدم با آنها تماس بگیرد مخصوصاً آتهائی که انگلوساکسون هستند آنوقت می بیند آنها چطور خودشان را تربیت کرده اند و جلو میروند. همین طور ما وقتی این وظایف را بعد از آن واحدهای کوچک محلی گذاشتیم و از خودشان خواستیم آنها خود بخود تربیت میشوند و راه کار را

پیدا میکنند هر کسی ابتکاری پیدا میکند و فعالیتی پیدا میکند و پیش میرود . نکته دیگری که میخواهم عرض کنم این است که تصور نفرمائید آقایان که این کشف عظیمی است مثل بمب اتمی که بنده امروز در حضورتان دارم تشریح میکنم و این يك چیز فوق العاده است که در مملکت خودمان سابقه ندارد یا از مبتکرات و ابداعات تمدن جدید و علوم جدید است اینطور نیست ایران قدیم ما خود تمام این تشکیلات را داشته و از زمان داریوش کبیر گرفته تا قبل از مشروطیت مملکت ایران اساساً روی همین اصول می چرخیده بخاطر دارم در موقعی که در اروپا تحصیل میکردم و در همین رشته ها هم مطالعه میکردم کتابی بعنوان دیکسیونر پولیتیک یعنی فرهنگ سیاسی میخواندم که در سال ۱۸۶۱ چاپ شده بود و این فرهنگ که نویسندگان از سفرا و وزیر مختارها و محققینی بودند که در آن دوره از فرانسه یا کشورهای فرانسه زبان بممالک دیگر رفته و در نتیجه اقامت ممتد در کشورهای مختلف و مطالعات لازم اطلاعات کافی راجع به اوضاع آن کشورها کسب کرده بودند این اشخاص گرد هم جمع شده و این فرهنگ را نوشته بودند و هر يك یا چند نفر با یکدیگر در آن مقاله ای راجع بمملکتی نوشته بودند که در شناسائی آن تبحر داشتند من آنجا اوضاع و احوال ایران آن تاریخ که مربوط به اواسط قرن نوزدهم میلادی میشد و اوضاع و احوال ژاپن آن تاریخ را با هم میخواندم و مقایسه میکردم تا ببینم این دو مملکت در آن زمان وضعیتشان چه بوده است کاملاً مشهود و محسوس بود وضعی را که برای ایران ذکر کرده بودند از بعضی جهات بمراتب بهتر و کامل تر و جامع تر از وضعی بود که برای ژاپن ذکر شده بود یکی از فصول این مقاله مربوط به تشکیلات محلی ایران در آن ایام بود و مخصوصاً با تفصیل ذکر میکرد که از حیث تشکیلات محلی ایران یکی از مترقی ترین ممالک مشرق زمین است و از این حیث نسبت به تشکیلات اروپائی خیلی کسرو کمبود ندارد با خوشبینی فوق العاده شرح داده بود که با وجود این تشکیلات محلی ایران استعداد ترقی فوق العاده ای دارد. خود آقایان هم لابد کم و بیش مشاهدات و مسموعات و خاطراتی دارید که سابقاً در دهات و قصبات و شهرها و حتی عشایر و ایلات ایران چه تشکیلات محلی وجود داشته است. مثلاً در هر ده یا هر محله از يك شهر عده ای بودند بعنوان ریش سفید و سر جنبان که معتمد محل و رتق و فتق کننده مجانی امور عمومی محل بوده و در واقع انجمن محلی را تشکیل میداده اند يك نفر بوده است بنام کدخدا که مورد قبول و در واقع منتخب ریش سفید آن و سر جنبانان اهل محل بوده هر ده یا مزرعه هم يك یا چند نفر دشتبان و داروغه بتناسب و وسعت و احتیاجات انتظامی آن محل داشته و در واقع پلیس محل بوده همینطور هر يك یا چند ده از لحاظ وصول و ایصال مالیات و عوارض و تأمین ارتباط بین سازمان محلی و نماینده دولت مرکزی یعنی حکومت یا نایب الحکومه ابواب جمع یکنفر پاکار بوده است در شهرها هم گزیه و داروغه و محتسب مأمور انتظامات و اجرائیات و مراقبت در حسن جریان امور محلی و پارکارها مأمور وصول و ایصال مالیات و عوارض و سرشماری

بوده‌اند. در شهرها هر يك از اصناف دارای سر جنبانان و معتمدین بوده و هر صنف هم يك رئیس صنف و مجموع اصناف هم يك رئیس اصناف داشته است. شهرها از لحاظ امور محلی تحت نظریك نفر که مورد اعتماد عموم طبقات و اصناف بود بنام کلانتر اداره میشد و سرپرست و مدافع حقوق زارعین و رعایای دهستان‌های تابع شهر شخصی بنام وکیل الرعایا بوده است. آخوند ده و ملای شهر هم علاوه بر مکتب داری و تدریس بطلابین علم عهده‌دار جاری ساختن عقد ازدواج و صیغه طلاق و عقد بیع و شری نگارش و تصدیق اسناد و حتی ثبت و ضبط آنها در دفاتری که خود نگاهداری میکردند بوده‌اند قضاوت در امور حقوقی و جزائی هم در صلاحیت همین ملاها و فقها و مجتهدین محلی بوده است هزینه انجام امور مختلف محلی و کارهای عام‌المنفعه هم طبق اصول و موازینی بوسیله خود مردم محل و به نسبت توانائی مالی آنها تأمین میشده است.

در پرتو وجود این تشکیلات بوده است که ملت ایران در طول تاریخ پرافتخار گذشته خود توانسته است آن همه پیشرفت و فتوحات و کشور گشائی‌ها بکند و آن آرامش داخلی و رضایت عمومی رافراهم سازد که در پرتو آن يك سلسله سلطنت می‌توانسته است بین دو یست تا پانصد سال دوام داشته باشد. سازمان‌های محلی هم اداره امور داخلی و کشوری را تأمین میکردند و هم افراد و تجهیزات و وسائل لازم برای مبارزات خارجی رافراهم می‌ساخته‌اند. هر وقت شاهنشاه‌دانا و باعزم و اراده‌ای زمام امور کشور را در دست میگرفته در نتیجه وجود سازمان‌های محلی مزبور می‌توانستند است افراد و وسائل لازم برای مقابله با هر نیروی خارجی و حتی تعرض بهر کشور مقتدری را در اختیار داشته باشد مثلاً در موقع ظهور سلسله صفویه یعنی در حدود ۴۰۰ سال قبل شمال ایرانی راهی بینید که بظاهر کشوری است بهم ریخته و تجزیه شده و ملوک الطوائف از یکطرفی دولت باعظمت عثمانی مشغول تجاوز بخاک ایران است و از طرف دیگر قبایل ازبک و غیره. داخل مملکت هم در حال ملوک الطوائفی است یکجا طایفه آق‌قویونلو حکومت میکند جای دیگر قبیله قراقویونلو و غیره. ذلك. در چنین اوضاع بظاهر خراب و از هم پاشیده‌ای می‌بیند یکی از فرزندان رشید ایران قیام میکند و پرچم شاهنشاهی برمی‌افرازد او شاه اسماعیل صفوی است شاه اسماعیل صفوی که پیدا میشود و سلطنت را نضجی میدهد در فاصله خیلی کمی یعنی ۶-۷ سال بعد از تشکیل سلطنت صفویه جنگ بین ایران و دولت عثمانی وقت که جرأت‌ترین ارتش تاریخ را داشته است و در موقعی که بزرگ ترین ممالک اروپائی را از پای در آورده و تاوین تاخته بود مملکت ایران نیز هم‌جوار و هم مرز عثمانی است و پادشاه تازه بسلطنت رسیده صفوی بادولت باعظمت عثمانی هم‌آورد میشود و همین ایران بظاهر آشفته و این دولت جدید التأسیس موفق میشود قوای کافی بمیدان جنگ بفرستد که با چنان ارتش مقاومت ناپذیدی نبرد نماید و از عهده آن هم برآید. چطور است که در ظرف شش هفت سال شخصی مثل شاه اسماعیل توفیق بجمع‌آوری يك چنین قشونی پیدا میکند و یا نادر شاه در عرض پنج شش سال از موقعی که ایران آن‌وضع

آشفته را داشته تا آن تاریخی که بهند میرود آن ارتش و تجهیزاتی را فراهم میآورد که قادر بفتح هندوستان است این امکانات در پرتو وجود همان تشکیلات محلی است که آن وقت وجود داشته است و هر دهی هر قصبه‌ای هر شهری هر ایلی يك سهم سربازی داشته که میداده است همین قدر که دولت مرکزی تشکیل میشده و میخواست است خود بخود این قوی از محلها با اختیارش گذاشته میشده حتی اسلحه و مهمات هم بآنها میداده‌اند و برای خانواده هر سرباز هم که بمیدان جنگ فرستاده میشد مقداری جنس در سال می‌پرداختند سایر احتیاجات محلیشان را هم در حدود تمدن و مقتضیات زمان طبق موازین وقت همه را خود فراهم می‌آوردند. شواقتی ملاحظه می‌فرمائید آلمان در جنگ اخیر مملکتی بود که چنان کوبیده شد که هیچ مملکتی در تاریخ اینطور کوبیده نشد و تا این پایه مورد بمباران و بلایا و خرابی‌های جنگ قرار نگرفته و حتی موقعی پیش آمد که اصلاً دیگر دولت آلمان وجود نداشت یعنی مملکت آلمان مطلقاً دولت نداشت شما از آنهایی که در آلمان تحصیل میکردند یا تاجر بودند و آنجا مانده بودند بپرسید ببینید آلمان در آن موقع که اصلاً دولت مرکزی نداشت چه جور اداره میشد مردم اصلاً در امور جاری خود احساس اینکه آلمان دولت ندارد نمیکردند. چرا؟ برای اینکه کارهایی که مردم احتیاج بانجام داشتند و احساسش را میکردند کارهایی بود که مربوط بدولت مرکزی نبود اینکارها را خود آن واحدهای محلی میکردند اینها سر جای خود بودند و وظایفشان را انجام میدادند اما از اینکه دولت مرکزی وجود داشته باندیشه‌اشد. نمونه و مثال دیگری هم ذکر میکنم که از این لحاظ بسیار مرقی و جلورفته است و آن آمریکا شمالی است. آمریکا مملکتی است که یکی از رئیس جمهورهایش بنام کارفیلد در ۱۸۸۱ میگوید ۲۰ برابر آنچه که دولت مرکزی درد مردم را دوا میکند این سازمان‌های محلی دوا میکنند. همچنین در بودجه هایشان که نگاه میکنید می‌بینید هزینه استخدامی و حقوق کارمندان دولت مرکزی تقریباً نصفه بودجه استخدامی و حقوق کارمندان مجموع سازمان‌های محلی آن کشور است همین طور است تعداد کارمندان دولت مرکزی نسبت به سازمان‌های محلی. چنانکه در آغاز سال ۱۹۵۴ در آمریکا عده کارمندان دولت مرکزی ۲۶۰۰۰۰ نفر و جمع حقوق ماهیانه آنها ۲۶۲۸۰۰۰۰۰ دلار بوده وعده کارمندان سازمان‌های محلی چهار میلیون و شصت و پنج و یک هزار نفر و جمع حقوق ماهیانه آنها ۱۲۶۵۰۰۰۰ دلار بوده است. با این وضع ملاحظه می‌فرمائید که قسمت عمده‌ای از امور کشور و احتیاجات مردم خود بخود انجام میشود بدون اینکه ایجاد زحمت و دردسری برای دولت مرکزی بکند در حالیکه با این سازمان و روش متمرکزی که متأسفانه ما در ایران داریم باین وضعی است که می‌بینید و قبلاً هم شرح داده شد.

اما این راهم عرض بکنم که وقتی انسان بتاریخ مشروطیت ایران مراجعه میکند می‌بیند آنهایی که در صدر مشروطیت ایران از روی مطالعه و ایمان و تحقیقات در مقام آن برآمدند که ایران را مشروطه بکنند و اشخاص تحصیل کرده و اروپا



دیده ای هم بین آنها بودند. اولین چیزی را که بآن توجه کردند و برای يك دولت واقعی ضروری تشخیص دادند عبارت بود از قانون تشکیلات ایالات و ولایات و قانون بلدیة و قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در دوره اول تقنینیه تصویب کردند. دوره اول تقنینیه ایران خودتان میدانید که چه دردسرهائی داشته و چه مشکلاتی در کار بوده است برای يك دولت جدید و وضع جدید. در ۱۳۲۵ قمری دوره اول مجلس ایران تشکیل شده و این قوانین را گذرانیده است. قوانین مصوب دوره اول مجلس شورای ملی در مجموعه قوانین که از طرف مجلس چاپ شده است ۲۰۷ صفحه را اشغال میکند از این ۲۰۷ صفحه قانونی که از دوره اول مجلس ایران گذشته است ۱۷۶ صفحه آن مربوط به تشکیلاتی است که بنده از آن دارم صحبت میکنم. پس متوجه می‌شوید که آنهائی که ایجاد مشروطیت ایران را کرده‌اند در پر تومطالعه و تعمق و ایمان پاك بخوبی احساس کردند که آن سازمان و اصولی که لازم است برای تشکیل يك مملکت و تأمین ترقی يك ملت چیست و آن وقت تنگ و پر قیمت خودشان را صرف نوشتن و تصویب این قوانین کرده‌اند. متأسفانه از آن بعد دولت مرکزی ما نمیدانم بر اثر چه تصادفی که شاید تا حدی در نتیجه مداخلات ایالات در تشکیلات مملکتی و حکومت باشد. بهر حال در نتیجه هر کیفیتی از کیفیات که باشد دولت ایران از آن راهی که راه حقیقی پیشرفت بود منحرف شد و افتاد در این دردسر و زحمت که ملاحظه میکنید حالا هم میخواهم عرض بکنم تا زمانی که زمامداران ایران واقعاً از روی ایمان و مطالعه متذکر این تقیصه نشوند و در مقام رفع آن بر نیایند روزی ۱۲ ساعت کار و ۱۶ ساعت کار که سهل است روزی ۴۸ ساعت کار هم بجائی نمیرسد. تمام این افراد و متصدیانی که در ایران سرگرم کار اداری می‌بینید و زمامداران ما که آنقدر زحمت میکشند زحمتشان همه واقعاً بهدر میرود. شما در روزنامه‌ها میخوانید که آقای آیزنهاور یا آقای کندی یا آقای مک‌میلن که دارند جامعه‌ها و دولت هائی را اداره میکنند که نیروی صنعتی و اقتصادی و مالی و اجتماعی و ارتشی آنها تا آن پایه است که میدانید و چرخهای چنین دستگاه‌های عظیمی را میچرخانند معذک روزهای شنبه و یکشنبه میروند کلفشان را بازی میکنند و در ایام هفته هم غالباً اطاق انتظارشان خلوت و روی میز کارشان خالی است یا در بجهوه جنگ جهانی اخیر و در روزهائی که سراسر کشور انگستان در زیر بمباران‌های هواپیماهای دشمن بود و غالب مردم ساده لوح دنیا داشتند فاتحه امپراطوری انگلیس را میخواندند می‌شنیدیم که چرچیل نخست وزیر انگلیس از ظهر شنبه تا صبح دوشنبه در چکرز مشغول استراحت و سرگرم بکارهای دستی و نقاشی است. شما در کدام يك از کشورهائی که دارای سازمان‌های محلی قوی هستند حتی يك کشور شرقی مانند هندوستان هیئت حاکمه را مانند ایران گرفتار و مستغرق در کار می‌بینید. در وزارتخانه‌ها و ادارات و محاکم کدام مملکت از ممالکی که سرشان بسکالاهشان مبارزد اینقدر پرورنده و کاغذ روی میزها و مراجعه‌کننده پشت در اطاقهای متصدیان امور مشاهده میکنید. حتی در کشور پهناور هندوستان که مشکلات اقتصادی و مالی و

اجتماعی آن بر مراتب بیشتر و سنگین تر از ایران است و از جهت فرهنگ عمومی و ثروت عمومی اکثریت ساکنینش هم از ماعقب تر است در پرتو سازمان های محلی پیشرفته که واحد بدوی و اساسی آن بنام پنج آیات خوانده میشود و دارای همان حقوق و وظایفی است که سازمان های محلی کشورهای انگلوساکسون دارند کارها با کمال سادگی و نظم و سرعت انجام میشود و زمامداران آن راحت و فارغ البال و مردم راضی و آرامش اجتماعی و عمومی کاملا برقرار و پایدار است. چندی قبل یکی از اعضای برجسته وزارت کشور که هم اکنون در این مجلس حضور دارند و برای مطالعه در سازمان های کشورهای اروپائی باروفا مسافرت کرده بودند می گفتند در هلند چند روز رفته در وزارت کشور و در تمام اطرافها هر چه گردش کردم و نشستیم دیدم هیچکس از خارج بآنجا نیامد و اصلا ارباب رجوعی وجود نداشت در وزارت خانه فقط اعضای وزارت خانه دیده میشدند که مشغول کارهای خودشان بودند و غیر از کارمندان کسی که بآن وزارت خانه بیاید و کاری داشته باشد اصلا وجود نداشت.

چرا اینطور است؟ آیا در کشور هلند کارهایی که در وزارت کشور ما انجام میشود اصلا وجود ندارد؟ یا وجود دارد ولی کسی نسبت بانجام آنها اقدام نمیکند و آن امور معوق و بلا اقدام میماند؟ و یا آنکه در آنجا هم از همین نوع کارها و ابتلائات یافت میشود ولی در جاهای دیگری غیر از وزارت کشور صورت میگیرد و خیلی هم خوب انجام میشود بدون اینکه احتیاجی بمراجعه مردم به وزارت کشور باشد؟ بلی در کشور هائی که دارای سازمان های محلی خوب تشکیل شده هستند کسی احتیاج باین مراجعات بدستگاه های دولتی ندارد و مسائل بخوبی و بسرعت و بارزائی در همان سازمان های محلی حل و فصل میشود. من اجازه میخواهم از این مجلس بحث و تحقیق به زمامداران محترم کشور خطاب نموده استدعا کنم اگر بنظر و تشخیص و کار خود ایرانی ها اعتقادی ندارید بیائید یکعده متخصص خارجی از آنهائی که ممکن است فعلا در دستگاه های مختلف باشند و یا کارشناسان دیگری از خارج حتی از سازمان های وابسته بسازمان ملل دعوت بفرمایند و بآنها بگویند برای مملکت ایران يك سازمان واقعی بدهند بفرمائید سازمان کشور را روی آن اسلوب و اساسی که در ممالک دیگر ساخته و پرداخته شده است بگذارند تا هم خودتان را و هم تمام اعقاب و انسالتانرا راحت بکنید و هم مملکت ایران را در میان کشورهای جهان بزرگ و سر بلند سازید. آن وقت است که میتوان اطمینان داشت کشور ما همانطور که اعلیحضرت همایون شاهنشاه بارها فرموده و آرزو دارند يك کشور نمونه و مترقی بشام معنی بشود و آن وقت در مدت کوتاهی این انتظار بمرحله عمل و تحقق خواهد پیوست.

در پایان عرایض خود اجازه میخواهم درود بی پایان بروان پاك زعما و پایه گذاران مشروطیت ایران بفرستم که در آغاز امر باین موضوع اساسی و حیاتی توجه و ایمان داشته اند و مزید توفیق آن زمامداران روشن بین و خدمتگزارى را از خداوند مسئلت میکنم که برای انجام این خدمت اساسی و عظیم به شاهنشاه و کشور کمر همت فریبندند و آن ظرف و زمینه ای را که میتوان همه اصلاحات و ترقیات را بسهولت در آن گنجایید برای کشور عزیز ما ایران فراهم سازند.